

مولوی و مثنوی او

یوان وین چی^۱

در سال‌های اخیر در اخبار رسانه‌های جمعی «تب رومی» و «تب تصوف» بالا گرفته و در کشورهای غربی روزنامه‌ها، کتاب‌ها و مجلات پی‌درپی اخباری در خصوص اشعار رومی منتشر می‌کنند. رومی شاعر بزرگ ایران، شاعر معنوی مورد پسند و استقبال امریکاییان دهه ۱۹۹۰ م تلقی می‌شود. شمارگان یکی از ترجمه‌های انگلیسی آثار مولوی به پانصد هزار نسخه رسید، که هیچ یک از ستارگان محافل شعری جهان به این رفعت نرسیده‌اند. نفوذ رومی از قلمروی ادبی تجاوز کرده است و خوانندگان پرشور و شوق امریکا در انجمن‌ها و سالن‌های هنری و ادبی اشعار مولوی را قرائت می‌کنند و با برپا کردن جشنواره شعر و یا از طریق شبکه اینترنت از او یاد می‌نمایند. سی‌دی اشعار مولوی وارد فهرست بیست اثر مقام اول شده و خوانندگان اشعار وی از جمله ستارگان مشهور کنونی امریکا نظیر مارکونیا و دمی مور هستند (مراجعه شود به سخن پایانی آقای پنگ شوچی، در کتاب تاریخی عمومی کشورهای خاورمیانه، ج ۸: ایران، اداره نشریات شانگن او، ۲۰۰۲ م). همچنین گفته می‌شود که دیگر نام رومی مترادف با تصوف شده است (مراجعه شود به مقاله «پیدایش تب

۱. عضو گروه مترجمان مجموعه هجده جلدی «گنجینه شاهکارهای ادبیات فارسی» به زبان چینی.

رومی در غرب» از خانم موهونگ یان مندرج در مجله تفسیر ادبیات خارجی، ش ۳، سال ۲۰۰۲ م). ولی شاید خوانندگان چینی با این شاعر قدیمی ایران آشنا نباشند. رومی کیست؟ او جلال‌الدین محمد مولوی (۱۲۰۷-۱۲۷۳ م / ۶۰۴-۶۷۲ ق) استاد بزرگ تصوف ایران در قرن سیزدهم میلادی است.

بیش از هفتصد سال قبل، مولوی در خانواده‌ای عالی‌مقام در بلخ (افغانستان امروز) متولد شد. پدرش بهاء‌الدین دانشمندی صوفی و وزیر دربار خوارزمیان بود. وی در پی از دست دادن محبوبیت خود نزد شاه، از طریق خراسان به مکه رفت و در مسیر راه در نیشابور با عطار (۱۱۴۵-۱۲۲۱ م / ۵۴۰-۶۱۸ ق) شیخ صوفی و شاعر مشهور دیدار کرد. عطار کتاب مقدس خود را به مولوی نوجوان هدیه داد. پس از بازگشت از حج، بهاء‌الدین به همراه اعضای خانواده خود به سوریه و سپس به آسیای صغیر مهاجرت کرد و در قونیه (در ترکیه امروز) ساکن و به تبلیغ دین اسلام و تشکیل مکتب صوفی مشغول شد.

از آن‌جا که مولوی بیشتر عمر خود را در قونیه (سرزمین امپراتوری روم شرقی) گذراند، همه جا به عنوان «ملای روم» شهرت دارد و لقب او هم رومی است. وی که هنگام درگذشت پدرش تنها ۲۴ سال داشت، مقام مذهبی پدرش را ادامه داد و رئیس مکتب صوفیه شد. رومی از کودکی تحت آموزش و تربیت پدر خود، دانش فراوانی در زمینه‌های عرفانی، فلسفی و ادبی فراگرفت. وی در سال ۱۲۴۴ م / ۶۴۲ ق با شمس‌الدین محمد تبریزی به صورت تصادفی ملاقات کرد. از آن‌جا که آن‌ها تمایلات مشترکی داشتند، دوستانی صمیمی شدند. بعداً، شمس‌الدین به علت مخالفت دیگران با غم و اندوه رومی را ترک کرد و به جای دیگری رفت و از آن پس از صحنه کاملاً محو شد. مولوی با توجه به احترام عمیقی که به معلم و دوست صمیمی خود داشت، غزل‌های پراحساسی را خلق کرد که در مجموعه‌ای به نام دیوان شمس تبریزی جمع‌آوری شده و حدود ۳۶ هزار بیت دارد. وی در اشعار خود با استفاده از روش‌های هنری نظیر استعاره، تلویح و تشبیه وفاداری و اعتقاد پیروان به الله را به‌طور ضمنی نشان داده و هرچه بیشتر نظریه صوفیانه «وحدت انسان با خدا» را بیان کرده است. علاوه بر این اشعار، از وی همچنین نثرهایی از جمله اسرارنامه و مکتوبات باقی‌مانده است. ولی آنچه از مولوی استاد صوفی و شاعر بزرگ فارسی‌زبان شهرت بیشتری دارد، مثنوی اوست.

وقتی که مغول‌ها بغداد را اشغال و امپراتوری عرب را نابود کردند، مولوی با سعی و کوشش چندین ساله مثنوی (شش جلد شامل ۵۱ هزار بیت) را با دقت تمام خلق کرد. مثنوی

نه تنها شاهکار بزرگی است که چکیده اشعار رمزی و صوفیانه صدها سال در آن جمع شده است، بلکه یک اثر ادبی مشهور اسلامی است. حجم انبوه این اثر بزرگ تجسم‌کننده دانش و عقل و هوش شاعر بزرگ و گنجینه گرانبهای کمیاب جهان است و «قرآن فارسی» و «دریای دانش» تلقی می‌شود.

اسلام بیش از ۱۴۰۰ سال سابقه دارد و شمار کتاب‌های مقدس و آثار بزرگ مربوط به آن خیلی زیاد است. ولی این که از میان تمام آن‌ها تنها مثنوی با قرآن مقایسه شده است، بیانگر جایگاه و ارزش والای مثنوی است. ولی به علل مختلف دانشمندان چینی تاکنون به این موضوع اهمیت شایسته‌ای نداده و پیرامون آن مقالات مهم و برجسته‌ای منتشر نکرده‌اند. به نظر من این کار باید از پژوهش پیرامون پنج اصل اساسی دین اسلام (یعنی اعتقاد به خدا، اعتقاد به پیامبر، اعتقاد به فرشتگان، اعتقاد به معاد، و اعتقاد به سرنوشت) آغاز شود و با مقایسه قرآن و مثنوی مشابهت‌ها و مغایرت بین آن‌ها مشخص و سپس علل تاریخی پدیداری این مشابهت‌ها و مغایرت‌ها تجزیه و تحلیل شود و ارتباط نزدیک بین آن‌ها بیان گردد. تنها در این صورت می‌توان مثنوی را ارزیابی علمی کرد.

بنده در جریان ترجمه از عدم آشنایی با قرآن و خوب بلد نبودن مثنوی خیلی نگران بودم: در این صورت چگونه می‌توانستم معنی واقعی تصوف اسلامی و اشعار مرموز فارسی را فرابگیریم؟ از مطالعه مثنوی می‌توان دریافت که بسیاری از آیات قرآن و احادیث، در اشعار نقل به مضمون شده و افسانه‌ها و حکایات قرآن و داستان‌های پیامبران به‌طور وسیع مورد استفاده قرار گرفته و براساس آن توضیحات سازنده ارائه شده و موضوعات جدیدی بر آن افزوده شده است تا عرفان عمیق اسلامی و فلسفه تصوف بیان شود و چگونگی تصفیة روح و خودسازی اخلاقی بروشنی بیان گردد. هرچند عرفان ژرف و نظری عمیق در اشعار خیلی زیاد است، ولی داستان‌ها، مکاتبه‌ها و نقل و قول‌های ادبی، که گهگاه نقل شده‌اند، موضوعات اثر را زنده و جالب نموده است. از خواندن آن می‌توان استنباط کرد که هرچند در مثنوی عوامل و اندیشه‌های مذهبی سایر ملیت‌ها جلب و جذب شده، ولی عمده مطالب مثنوی نه بیگانه‌اند و نه نظریه‌های آن ارتدکسی. بلکه اثری مستقل براساس قرآن است و در دفاع از اصولی اساسی اسلام، موضع روشنی دارد. چرا گفته‌اند مثنوی «دریای دانش» است؟ بدون شک، بدین دلیل است که موضوعات آن فراوان و حوزه علم و دانش آن خیلی وسیع است. در این اشعار به موضوعات مختلفی از جمله تفسیر قرآن تشریح حدیث، آموزه‌های مذهبی، عرفان و شریعات و نظریات متفاوت مکتب‌های اسلامی کم و بیش

اشاره شده است. اما مهم‌تر از همه این که شاعر با زبان شعر و با استفاده از استعاره‌های دقیق و زندگی معمولی روزمره و مناظر طبیعی، «نظریه عقل درونی» را که هسته آن «وحدت انسان و خدا» است به‌طور ساده و عمیق بیان کرده و توضیح داده است. به نظر صوفیان، منظور از «دانش» بیشتر «عقل درونی» است و به عقیده من، هدف از «نظریه عقل درونی» برای تشریح یگانگی الله (در مقابل همه جهان)، دوبعدی بودن قلب انسان (وحدت متضاد روح و بدن) و بازگشت روح به منشأ اصلی (روابط دیالکتیک وجود و عدم) است.

از این سه مطلب عمده یعنی نظریه اعتقاد به الله، نظریه انسان و نظریه رابطه انسان و خدا، مولوی نظریه روح مجرد پیچیده و مرموز را شکل می‌دهد. در این میان نظریه وحدت انسان و الله یعنی بازگشت روح انسان به سمت و ماهیت الهی هسته تعلیمات مذهبی صوفیه است. به نظر مولوی، اگر انسان بخواهد به هدف نهایی، بازگشت به الله، برسد، باید در محیطی سخت و دشوار برای مدتی دراز خودسازی کند تا قید و بند مادی و خارجی را کاملاً درهم شکند و آزادی کامل خود را به دست آورد. بدین جهت، پیروان تصرف باید خدا را با اخلاص و بی‌غرض عبادت کنند و از الله درخواست کنند که عقلی را به آنان ببخشد که بتوانند در برابر فریب دیو نفس ایستادگی و بر خودخواهی‌ها غلبه کنند، پی در پی خود را تکامل بخشند و از لحاظ اخلاقی و فطرت برجسته و مافوق باشند تا به درجه کمال انسانی برسند.

طبق این نظریه است که مولوی چهار مرحله، یعنی عشق الهی، عقل الهی، انسان کامل...، و بازگشت به خدا را مطرح می‌کند. وی از پیروان خود درخواست می‌کند که از لحاظ احساس، شعور و اخلاق به خود سختی بگیرند تا به هدف عشق به خدا، معرفت به خدا، نزدیکی به خدا و در نهایت بازگشت به خدا برسند.

اشعار مولوی مملو از روحیه انتقادی مترقیانه است و نور افکار دیالکتیک در آن می‌درخشد، مثلاً نظریات و گفته‌های او مبنی بر فلسفه انسانی از ظواهر چیزی عبور کردن و به باطن آن رسیدن، نگاه به ثروت در حال فقیر بودن، در میان رنج و مشقت راحت‌طلبی کردن، در حال نابودی دنبال جاویدان شدن، برای توده‌های مردمی که تحت حاکمیت نژاد بیگانه قرار گرفته و در سختی و دشواری زندگی می‌کردند، خیلی مفید و آموزنده و قابل تصدیق است.

به‌طور کلی، مثنوی یک اثر برجسته مشحون از معانی پر رمز و راز صوفیانه اسلامی است. خوانندگان و علاقه‌مندان می‌توانند مجموعه کامل آثار مثنوی را که توسط اداره

نشریات ادبی و هنری هونان منتشر شده است مطالعه کنند. اطمینان دارم که پس از مطالعه این مجموعه احساس خاصی پیدا خواهند کرد.^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

وین چی، ی: مولوی و مشنوی او / ۲۰۷

۱. برگرفته از نشریه مطالعه کتاب، ۲۳ آوریل ۲۰۰۳ م. با سپاس از رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در پکن برای ترجمه و ارسال این یادداشت - نامه پاریسی.